

بررسی تغییر جنسیت زنان از دیدگاه فقهی و حقوقی در ایران

محبوبه سادات موسوی مبارکه*

اکرم نوایی لواسانی**

چکیده

یکی از پر تنش ترین بحث‌های اجتماعی جهان امروز تغییر جنسیت می‌باشد. زیرا در حالی که بسیاری از مردم این پدیده را انحراف می‌پندارند، بسیاری از پزشکان آن را یک بیماری می‌دانند که باید درمان شود. از آنجا که حقوق در ایران، در پی تنظیم روابط اجتماعی آن هم با رعایت مبانی شرعی و فقهی آن است، باید در خصوص وضعیت تغییر جنسیت ارائه نظر نماید. سئوالات مهمی که با آن روبرو هستیم این است که موضع قانونگذار ما با توجه به فقه و منابع شرعی در خصوص تغییر جنسیت و به ویژه، تغییر جنسیت زنان چیست و این که پس از تغییر جنسیت چه مسایلی برای شخص ایجاد می‌شود؟ و با چه تغییراتی در حوزه حقوق و تکالیف روبرو می‌شود؟ همچنین پس از تعریف مفهوم پزشکی و فقهی و حقوقی تغییر جنسیت، به تحلیل نظرات مختلف فقهی - حقوقی در رابطه با تغییر جنسیت پرداخته می‌شود، که با روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت خواهیم گفت که با احراز اضطرار به تشخیص قاضی و جلب نظر کارشناسی از پزشکان متخصص این تغییر امکان پذیر است.

کلیدواژه‌ها: تغییر جنسیت، زنان، مهریه، ارث، فقهی، حقوقی.

* کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مربی و عضو هیئت علمی، دانشگاه پیام‌نور، دماوند (نویسنده مسئول)،
m.mousavimobarake@Gmail.com

** دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام‌نور، تهران جنوب،
Lavasane@Yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۴

۱. مقدمه

دستگاه آفرینش برای رسیدن به اهدافی چون آرامش و امنیت روحی - روانی و نیز تکثیر و تداوم نسل انسانی، مکانیسم زوج آفرینی آدمیان را برگزیده و برای هر یک از دو زوج، وظایف و کار ویژه‌ای در نظر گرفته است.

اما در برخی موارد اتفاق می‌افتد که فردی بی‌آنکه از تمایل پیوستن به دیگری اعراض کند، خواهان تغییر نقش و دگرذیسی کار ویژه‌هایی است که طبیعت بر عهده او گذارده است. نتیجه این تمایل، اقدام به تغییر جنسیت است.

مسئله ترانسکسوالیسم که به فارسی تغییر جنسیت ترجمه شده است، در سایه پیشرفت علم پزشکی در جامعه کنونی شیوع گسترده‌ای پیدا کرده است و متأسفانه علیرغم سابقه نسبتاً طولانی خود در جهان و حتی ایران، مورد توجه قانونگذاران کشور ما قرار نگرفته است، هر چند توجه قانونگذاران اغلب کشورهای دنیا نیز به این مساله سابقه‌ای طولانی ندارد. این در حالی است که موضوع تغییر جنسیت در برخی متون فقهی و رساله‌های عملیه جدید، لاقلاً در سی چهل سال گذشته، مورد توجه بوده و فقها سعی فراوانی در توضیح این پدیده و بیان آثار و ابعاد مختلف آن را داشته‌اند. قانونگذار نیز در جدیدترین مصوبات خود رسیدگی به دعاوی تغییر جنسیت را در صلاحیت دادگاههای خانواده می‌داند. بند ۱۸ ماده ۴ قانون حمایت خانواده ظاهراً دلالت بر جواز تغییر جنسیت می‌کند هر چند که صراحت نداشته و در خصوص شرایط و آثار تغییر جنسیت نیز مقرر خاصی وجود ندارد. با توجه به سکوت قانونگذار و فقدان نص صریح در قرآن کریم و روایات معتبر، آیا تغییر جنسیت بر مبنای اصول و قواعد فقهی و حقوقی امری مجاز و مشروع است یا نامشروع و ممنوع می‌باشد و قبل از پرداختن به جایگاه حقوقی و فقهی و تحلیل نظرات، نخست به مفهوم تغییر جنسیت از لحاظ پزشکی، حقوقی و فقهی می‌پردازیم.

۲. مفاهیم

باتوجه به گستره موضوع بحث، به مفهوم تغییر جنسیت در سه حوزه پزشکی، حقوق و فقه می‌پردازیم.

۱.۲ مفهوم پزشکی تغییر جنسیت

اولین مورد کسانی هستند که از هر حیث سالم هستند. کسانی که هیچ مشکل و بیماری جسمی و روحی ندارند و با انگیزه‌های واهی، دوست دارند تغییر جنسیت دهند، طبیعی است که متخصصین پزشک روانی، به این افراد، جواز تغییر جنسیت نخواهند داد. دومین قسم کسانی هستند که دارای جنسیت پنهان هستند، مثلاً فردی در ظاهر زن هست، اما حقیقتاً مرد، می‌باشد و آلت تناسلی مردانه در حفره شکمی، پنهان است. این افراد قابلیت تغییر جنسیت را دارند و به آنها اجازه این کار داده خواهد شد. سومین نوع، افراد خنثی یا دو جنسی هستند که این افراد، هر دو آلت تناسلی مرد و زن را دارند که عمدتاً در این حالت، آلت تناسلی مردانه از آنها برداشته می‌شود و شخص ملحق به زنان می‌شود و فقها نیز در مورد جواز تغییر جنسیت این افراد حکم داده‌اند. چهارمین مورد، که محل نزاع و اختلاف است، افرادی هستند که خود را از لحاظ روحی، متعلق به جنس مخالف می‌دانند؛ یعنی مردی که از نظر ظاهر، هیچ مشکلی ندارد، فقط از حیث روانی، خود را متعلق به جنس مخالف می‌داند یا زنی که چنین مشکلی دارد، از بیماری‌های سخت روحی و روانی به حساب می‌آید، چون روح و جسم این افراد با هم تطابق ندارد و در واقع دچار اختلال هویت جنسی هستند. این افراد در صورت مراجعه به پزشک متخصص، و تأیید آن، جواز تغییر جنسیت را از پزشک مربوطه دریافت می‌کنند و یا تغییر جنسیت، جسم خود را با روح و اعتقادش یکسان می‌کنند.

اگر کسانی که دچار اختلال هویت جنسی هستند، درمان نشوند، چه بسا راه‌های خطرناکی مثل خودکشی را تجربه خواهند کرد. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت که اختلال هویت جنسی دارای دو جزء است: «همانند سازی قوی و مستمر با جنس مقابل» و «شواهد ناراحتی مداوم شخص از جنسیت خود یا احساس نامتناسب بودن در نقش جنسیتی خود.» (رئیزی و ناصحی، ۱۳۸۳، ص ۵۱) خصوصیت اصلی این اختلال احساس ناراحتی و نارضایتی عمیق و دائم در مورد جنسیت معین شده و فیزیولوژیک شخص و اعتقاد شدید به متعلق بودن به گروه جنس مخالف است (عکس آنچه که اعضای تناسلی ظاهری و طبیعی او نشان می‌دهد) این اعتقاد که آنها به طور ذاتی از نظر جنسیت متفاوت از آن چیزی هستند که از نظر زیستی و ظاهری به آنها اعطا شده، باعث می‌شود تا سعی نمایند خارج از هویت جنسی خود به وسیله مبدل پوشی و یا تغییر جنسیت زندگی نمایند. بنابراین با محدودیت‌های اجتماعی، قانونی و خانوادگی فراوانی مواجه می‌شوند. (محمدی

و همکاران، ۱۳۸۹، صص ۱۰۸-۱۰۹)، (کلانتری و ابراهیمی، ۱۳۹۰، صص ۷۶)، تبعیض، محدودیت مطلق، آزادی مطلق، وسایل ارتباط جمعی، مشکلات اقتصادی. از سوی دیگر عمل جراحی برای رسیدن به یک هویت جدید و مستقل هزینه فراوان دارد که تن به جراحی می‌دهند، بی‌آنکه تحت مراقبت‌ها و راهنمایی‌های روانشناسی قرار گیرند، در سازگاری با هویت تازه، دچار مشکلات روانی می‌شوند. دخترانی که سالیانی با هویت کاذب زندگی کرده‌اند، در کنار آمدن با جنس حقیقی خود، کمتر از دو جنسی‌ها دچار مشکلات و عوارض روانی و شخصیتی نمی‌شوند. از جمله عواملی که می‌توان از دیدگاه پزشکان و روانپزشکان به آنها پرداخت عبارتند از عوامل ژنتیکی: الف- اختلالات و بیماریهای جسمی و روانی: علم ژنتیک ثابت کرده است که علاوه بر مشکلات جسمی، شماری از مشکلات روانی از راه وراثت به فرزندان منتقل می‌شود. شمار قابل توجهی از فرزندان از جمله دختران اختلالهای شدید عاطفی هیجانی، افسردگی، وسواس و اضطراب شدید دارند، اقدام به تغییر جنسیت می‌نمایند. (آساد، ۱۳۷۳) ب- عوامل شخصیتی و روحی و روانی: این دو عامل با هم درآمیخته‌اند و به راحتی نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد، معمولاً یک اختلال وجود دارد که جنبه‌های گوناگون را تحت تاثیر قرار میدهد و آن مسائل روانی و شخصیتی است. از جمله عوامل شخصیتی و روحی و روانی می‌توان به تمایل به زندگی آنگونه که از جنس مخالف انتظار می‌رود، انزجار از عضو تناسلی، پوششهای برازنده جنس مخالف، انزوا و جدائی از اجتماع و فعالیتهای مناسب جنسیتی اشاره کرد.

۲.۲ مفهوم حقوقی تغییر جنسیت

بند ۱۸ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ رسیدگی به دعاوی تغییر جنسیت را در صلاحیت دادگاههای خانواده می‌داند. این ماده ظاهراً دلالت بر جواز تغییر جنسیت می‌کند. هر چند که صراحت نداشته و در خصوص شرایط و آثار تغییر جنسیت نیز مقرر قانونی خاصی وجود ندارد، به غیر از این مورد در قوانین مدون تنها جایی که به این موضوع نزدیک می‌شود، ماده ۹۳۹ مبحث ارث در قانون مدنی است. اما از آنجا که اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌گوید، قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و

صدور حکم امتناع ورزد و از طرفی فقه از جمله منابع حقوق ایران محسوب می‌شود و بنابراین باید به دنبال پیدا کردن حقوق ترانس‌ها یا تراجنسی‌ها در قواعد فقهی بود.

۳.۲ مفهوم فقهی تغییر جنسیت

فقه امامیه برخی فقها از «تغییر جنسیت» تعریفی ارائه نداده‌اند. شاید دلیل این امر بداهت و وضوح معنای این اصطلاح باشد. در این حالت منظور فقهاء از تغییر جنسیت همان معنای موجود در نزد عرف است یعنی تبدیل مرد به زن یا تبدیل زن به مرد (مشکینی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳) برخی از فقیهان در تعریف واژه فوق، تنها به تبدیل مرد به زن بسنده کرده‌اند و از تبدیل زن به مرد سخنی به میان نیاورده‌اند که البته به نظر می‌رسد که این نوع اخیر نیز مد نظر آنان بوده است، هر چند تصریح بدان نشده است (مدنی تبریزی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۳) عده‌ای دیگر از فقیهان تغییر جنسیت را شامل تبدیل مرد به زن و بر عکس می‌دانند و درباره تغییر جنسیت فرد خنثا به مرد یا زن اظهار نظر نکرده‌اند. (صانعی، ۱۳۷۷، ص ۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۶۱۸، محسنی، ۳۸۲، ص ۱۱۱) بنابراین تعریف فقهی بیان شده از سوی فقهای بزرگوار جامع افراد نیست و تنها شامل بخشی از تغییر جنسیت مرسوم میان پزشکان جراح است. بنابراین به نظر می‌رسد که بتوان تغییر جنسیت را به صورت زیر تعریف کرد: «تغییر جنسیت عبارت است از تبدیل یا تغییر جنسیت یک فرد از مذکر به مونث یا از مونث به مذکر یا از خنثا به مونث یا از مونث یا از مذکر به خنثا و یا از مونث به خنثا». (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۴۷) در فقه و حقوق، واژه تغییر جنسیت با معنای لغوی آن و آنچه که در میان مردم شایع است، تفاوت چندانی ندارد و منظور از آن اصلاح آلت تناسلی است، به گونه‌ای که جنس مرد به زن و یا زن به مرد تبدیل گردد و نیز تبدیل خنثا و یا دو جنسی به یکی از دو جنس مرد یا زن به معنای تغییر جنسیت است. اهمیت تغییر جنسیت، تقریباً در تمام کشورها مورد بحث و گفتگو است؛ بطوریکه فقیهان و حقوق دانان اهل سنت و کلیسای مسیحی نیز در این رابطه اظهار نظر نموده‌اند. پرسشهای حقوقی و فقهی فراوان در این مورد برای جوامع بین‌المللی، اعم از اسلامی و غیر اسلامی مطرح است.

البته به این نکته توجه داریم که مواد قانونی خاصی مربوط به تغییر جنسیت که مختص زنان باشد وجود ندارد. و مواد قانونی مطرح شده و همچنین مبانی اجتهادی و فقهی برای تمام کسانی که می‌خواهند تغییر جنسیت بدهند وجود دارد.

نخستین و مهم‌ترین دلیل مخالفان تغییر جنسیت، اشاره به آیه صدو نوزده سوره مبارکه نساء است: (و لأضلنهم و لا منینهم و لا مرنهم فلیبتکن آذان الانعام و لا مرنهم فلیغیرن خلق الله و من یتخذ الشیطان ولیا من دون الله فقد خسر خسرانا مبیناً) «(شیطان گفت): آنها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! و به آنان دستور می‌دهم که گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش خدایی را تغییر دهند، و هر کس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است». (بررسی، ۱۳۷۲، ص ۵۲) در تفسیر و مراد از تغییر خلقت الهی، از سوی مفسران سلف و معاصر، چندین دیدگاه و نظر ارائه شده است که مجموع آنها را می‌توان در سه دسته کلی جای داد. از این میان، دو دیدگاه را که برآیند آن حرمت تغییر جنسیت است، در این قسمت می‌آوریم، و به دیدگاه سوم که آیه شریفه را منصرف از تغییر جنسیت می‌داند و پاسخ و رد این دو نگاه محسوب می‌شود، در ادامه دیدگاه جواز تغییر جنسیت خواهیم پرداخت. (طبری، ۱۴۰۵، ۱۸۲) در واقع فقها دو دیدگاه با توجه به تفاسیر مختلفی که از تغییر صورت گرفته دارند: الف- مراد آیه، تغییر مادی و جسمی در آفریده‌های خداوند است: طبری در جامع البیان، ابن عباس، انس بن مالکف عکرمه، شهر بن حوشب، ابوصالح، حسن و عبدالله را از طرفداران این دیدگاه برشمرده است.

در تعیین مصداق و یا کلی بودن تغییر مادی و جسمی ممنوع، میان طرفداران این دیدگاه اختلاف است. برخی آن را فراگیر و شامل هر نوع تغییر در هر مخلوقی از مخلوقات دانسته‌اند. برخی نیز آن را به حیوانات اختصاص داده و شکافتن گوش و یا خص کردن حیوانات را مصداق آن دانسته‌اند. گروه سومی نیز قلمرو آیه را تنها انسان دانسته و آیه را به خصی کردن انسان‌ها که در گذشته نسبت به بردگان و خواجهگان حرم سرا مرسوم بوده است، تفسیر کرده‌اند. و بعضی نیز تغییرات و جراحی‌های زیبایی در انسان‌ها را مصداق آن بر شمرده‌اند. دکتر وهبه زحیلی (۵/۲۷۷) و ملاحویش آل غازی، از قرآن پژوهان معاصر، هر چند مراد و مفهوم آیه را تنها ناظر بر انسان‌ها دانسته، ولیکن در قلمرو انسان‌ها تغییر ممنوع را گسترش داده و ناروا بودن هرگونه تغییر جسمی را از آیه مبارکه فهمیده‌اند. علامه طباطبایی نیز آیه شریفه را ناظر بر تغییرات مادی و جسمانی انسان‌ها می‌داند؛ (این فراز از آیه شریفه) بر کارهایی چون خصی، مثله کردن و لواط و سحق تطبیق می‌کند.

ب- مراد از تغییر، هر نوع تغییر؛ چه از سنخ تغییرات مادی و چه تغییرات معنوی، در مخلوقات و آفریده‌های خداوند است. فیض کاشانی در «الاصفی» می‌نویسد:

در فراخنای مفهوم آیه، شاید هر نوع تغییری جای گیرد که در مخلوقات الهی و بدون اذن او صورت پذیرد؛ مانند بیرون آوردن چشم شتر نر سالخورده و آزاد کردن آواز سواری، و نیز خصی کردن بردگان، و انواع دیگر مثله کردن. این معنا با دیدگاهی که تغییر خلقت را به تغییر دین و امر الهی تفسیر کرده است، تنافی ندارد، زیرا که این همه، در حوزه مفهوم آیه جای می‌گیرد. (کاشانی، ۲۴۰، ۵۰/۱)

در این فراخ نگری معنایی، جای تعجب ندارد اگر اطلاق آیه شریفه مستمسک بطلان نکاح سیاهان با سفید پوستان قرار گرفته باشد. ابن عربی در ذیل آیه می‌آورد: «علمای ما نقل کرده‌اند که طاووس، در زناشویی سیاهان با سفیدپوستان حضور نمی‌یافت، و آن را مشمول تغییر در خلقت خداوند می‌انگاشت که در آیه شریفه بیان شده است!» (طبری، ۱۴۰۵/۱۷۰) ابن عربی وانگهی پاسخ می‌دهد که چنین دیدگاهی را می‌شود از اطلاق و عموم آیه شریفه فهمید، لکن این عموم با سنت و سیره نبوی تخصیص خورده است، زیرا که آن حضرت برای پسر خوانده خود زید، که سفیدپوست بود، کنیز سیاه پوستی را به عنوان همسر برگزید که نتیجه این نکاح، اسامه بن زید بود و این نکته، بر طاووس - به رغم اندیشمندی وی - پوشیده مانده است. (ابن عربی، ۱۵۶/۱ ج - تغییر دین (عصیان) خداوند: برخی از مفسران مراد آیه را تغییر در دین خدا دانسته و گفته‌اند: شیطان مشرکان را وسوسه می‌کند و به ایجاد تغییر در دین خدا فرا می‌خواند. تعریف فطرت به سرشت توحیدی انسان و مبتنی بر آن، تفسیر آیه صد و نوزده سوره نساء به تلاش پیوسته شیطان (فلیغیرن) در تغییر شناخت سرشتی توحید، این نکته خواهد بود که این آیه مبارکه که مستند مخالفان تغییر جنسیت است، به تغییرات مادی ارتباط و نظر ندارد، بلکه بدان معناست که شیطان پیوسته تلاش دارد انسان‌ها را از خط توحید و یگانه پرستی دور سازد. در مورد نظریات فقها از باب جواز یا حرمت تغییر جنسیت سه دیدگاه وجود دارد: ممنوعیت مطلق، جواز مطلق و جواز مشروط (کلاتری و ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۸۰، دلیر، ۱۳۸۷، ص ۲۶، موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ص ۲۱). مهمترین دلایل معتقدان به نظریه ممنوعیت مطلق عبارتست از: تغییر در خلق الله، منع از بین بردن اعضای بدن، حرمت تشبه به مرد یا زن، غیر مقدور بودن، ممنوعیت به دلیل ملازمه با لوازم حرام و نظم عمومی است، اما نظریه‌های جواز مطلق تغییر جنسیت مبتنی بر اصل حلیت و قاعده تسلیط می‌باشند و در نهایت نظریات جواز مشروط مبتنی بر لزوم اثبات وجود منفعت مشروع عقلایی، شرایط اضطرار که بر اساس استناد به قاعده الضرورات تبيح المحظورات و حدیث رفع، در شرایط

اضطرار امری سباح و قانونی می‌شود. (رضایی فومنی، ۱۳۹۳، صص ۱۱۸ تا ۱۲۶) بنابراین مشروعیت تغییر جنسیت مشروط به وجود شرایطی در متقاضی است، نه از باب ادله حالت اضطرار، بلکه از لحاظ علم پزشکی این شرایط لازم است تا برای پزشک موضوع معالجه فراهم شود و از لحاظ علم حقوق نیز این شرایط لازم است تا مورد حمایت قانون قرار گیرد. در نتیجه این نظریه با واقعیت‌های علم پزشکی منطبق تر است (باریکلو، ۱۳۸۲، صص ۷۴-۷۵) این تحلیل قابل انتقاد به نظر میرسد چه اینکه مطابق این نظریه علت جواز تغییر جنسیت لزوم درمان آن از دیدگاه پزشکان بیان شده است و نظریه مزبور این واقعیت را که دلیل اصلی جواز تغییر جنسیت اباحه عمل به لحاظ خروج از حالت اضطرار است را نفی می‌کند. در حالی که واضح است شرایطی که در متقاضی تغییر جنسیت وجود دارد و برای پزشک امکان معالجه را فراهم می‌نماید. چیزی جز شرایط اضطراری نیست از همین رو برخی از محققان معتقدند که اگر فردی، بیماری جسمی یا روحی داشته باشد و عمل تغییر جنسیت به منظور معالجه وی باشد، هر چند با ملازمات حرام، همراه باشد، باعث حرمت عمل نمیشود. به دلیل اینکه تغییر جنسیت برای درمان و معالجه شخص بیمار تجویز میشود و در شخص بیمار، ضرورت معالجه ایجاب میکند که چنین عملی انجام گیرد. هر چند با ملازمات حرام همراه باشد. ضرورت معالجه باعث رفع حرمت میشود. (کلانتری، ۱۳۹۰، صص ۸۷-۸۸) حضرت امام در دوران تبعید خود در کشور ترکیه در سال ۱۳۴۳ کتاب تحریرالوسیله را در دو جلد نوشتند و در انتهای جلد دوم، احکام مسئله را به مباحث تغییر جنسیت اختصاص دادند. قبل از حضرت امام، هیچ فقیهی در باب این مسئله، مطلبی را بیان نکرده بود. ایشان در سال ۱۳۴۷، کتاب تحریرالوسیله را در نجف اشرف به چاپ رساندند. اول داستان تلاش «مریم خاتون پور ملک آرا» به عنوان اولین تراجسنی شناخته شده ایرانی پیش می‌آید که در سال ۶۳ از امام خمینی مجوز تغییر جنسیت می‌گیرد و موانع شرعی را پشت سر می‌گذارد. (بررسی وضعیت حقوق تراجنس ها، ۱۳۹۶ ش) و در سال ۱۳۶۴، شخصی به نام «فریدون» به علت بیماری روحی، از حضرت امام (ره) در مورد تغییر جنسیت، استفتاء می‌کند و حضرت امام در پاسخ او می‌نویسند: «تغییر جنسیت با تجویز طبیب مورد اعتماد، اشکال شرعی ندارد انشاءالله در امان بوده باشید و کسانی را که شما ذکر کرده اید، امید است مراعات حال شما را بکنند.» حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله، حکم به جواز تغییر جنسیت داده اند و این حکم را به افراد ختنی و دیگران، تسری می‌دهند. ظاهر، این است که تغییر جنسیت مرد به زن و بالعکس حرام نیست و

همچنین خشتی، در صورت عمل جراحی، به یکی از دو جنس مرد یا زن، ملحق شود، حرام نمی باشد. بزرگانی همچون آیات اعلام مومن، خرازی، مشکینی، سید محمد صادق صدر، محمد اصف محسنی، بجنوردی و دوز دوزانی، در این موضوع به طرح دیدگاه فقهی، حقوقی و پزشکی پرداخته اند. (همه چیز درباره تغییر جنسیت در ایران، صص ۱ و ۲)

۳. مراحل پزشکی - قانونی اخذ مجوز

با مراجعه به صورت خود معرف به مراکز مداخله در بحران‌های اجتماعی و یا معرفی از سازمان‌ها، نهادها، مراکز درمانی، کلیه افرادی که داوطلبانه به مرکز مداخله در بحران‌های اجتماعی مراجعه کرده یا از طرف سازمان‌ها و نهادهای دیگر، پزشکان، روانشناسان، به این مراکز معرفی شوند و خود را مبتلا به اختلال فوق دانسته و خواستار خدمات فوق باشند و یا از نظر فرد پذیرش دهنده، گواهی شود که احتمال دارد فرد، دارای اختلال فوق باشد، می‌توانند در این مراکز پذیرش شوند. تکمیل فرم پذیرش توسط مسئول پذیرش، تشکیل پرونده برای مراجعه کننده، ارجاع به سایر واحدهای تخصصی (روانشناسی مددکاری). پس از پذیرش، مراجعه کنندگان توسط تیم تخصصی مورد ارزیابی در زمینه‌های روانشناختی قرار می‌گیرند و توسط روانشناس از کلیه مراجعین دارای اختلال هویت جنسی یا افرادی که مشکوک به اختلال فوق هستند این ارزیابی انجام می‌گیرد و هدف از این ارزیابی بررسی وضعیت روانشناختی فعلی مراجع از نظر وجود اختلال هویت جنسی و سایر اختلالات و علائم روانپزشکی همراه است. مددکار اجتماعی از طریق مصاحبه، مشاوره، نسبت به ارزیابی فردی، خانوادگی و اجتماعی مراجعین اقدام می‌نماید. در صورتی که مراجعین مدارک تشخیص دال بر اختلال هویت جنسی نداشته باشند به منظور تشخیص دقیق‌تر لازم است تا مصاحبه روانپزشکی نیز انجام گیرد. پس از اتمام اقدامات تخصصی به مراجعین و آمادگی آنان برای بازگشت به زندگی اجتماعی با نظر تیم تخصصی ترخیص مراجع اعلام می‌گردد. مددکار اجتماعی موظف است به مدت یک سال حداقل ۲ بار از وضعیت مراجعین ترخیص شده مطلع شده و سرکشی‌های لازم را انجام داده و طی گزارشی وضعیت مراجع را به تیم تخصصی اطلاع دهد و در صورتی که نیاز به ارائه خدمات مکمل وجود داشته باشند به ارائه خدمات پردازد. در ایران روال بر این است که برای این افراد در مراکز خاصی بصورت ابتدایی تشکیل پرونده داده شود و سپس پس از حضور در جلسات هفتگی، گروه درمانی به مدت ۶ ماه و اطمینان از اصرار فرد بر تغییر نوع جنسیت همراه با

آزمایش کروموزومی به پزشکی قانونی ارجاع می‌شوند تا در صورت تایید و همراهی خانواده بیمار مجوز انجام تغییرات جسمی و عمل جراحی و همینطور تغییر شناسنامه برای وی انجام شود. در مورد روند حقوقی در حال حاضر متقاضیان تغییر جنسیت پس از ثبت درخواست خود در سازمان بهزیستی، به دادگاه فرستاده می‌شوند و توسط پزشکی قانونی مورد بررسی قرار می‌گیرند و در صورتی که نیاز آنها به تغییر جنسیت از سوی پزشکی قانونی تایید شود، دادگاه بلافاصله اقدام به صدور دستورات لازم برای انجام عمل جراحی را می‌دهد و اقدام به صدور مدارک شناسایی جدید با ذکر جنسیت جدید می‌نماید. تشخیص و اطمینان از وجود تضاد بین جسم و روان به کمک حداقل دو روانپزشک، سپس مراجعه به دادگاه و اعلام درخواست برای تغییر جنسیت، و بعد رجوع به پزشکی قانونی برای تایید اختلال جنسی توسط پزشکان و روانپزشکان معتمد پزشکی قانونی و در نهایت مراجعه به مراکز مثل بیمارستان حضرت زهرا (س) در تهران که از طرف وزارت بهداشت برای انجام عمل‌های تغییر جنسیت معرفی شده‌اند. با طی این مراحل تلاش می‌شود این افراد به آنچه در اصل هستند بازگردند. (قضایی، ۱۳۷۳، ص ۵) مراحل تغییر به مراحل گفته می‌شود که یک تراجنسیتی انجام می‌دهد تا در جامعه به عنوان جنسیت دلخواه و به عنوان جنسیت مورد تصور خود شناخته شود.

۴. مراحل حقوقی و پزشکی انجام تغییر

مراحل تغییر در تراجنس‌ها معمولاً با جراحی تغییر جنسیت همراه است. اولین مرحله تغییر برای هر تراجنسیتی بیرون آمدن است. بعضی افراد دارای جنسیت عجیب ممکن است در تمام عمر مراحل تغییر را طی کنند چون در هر مقطع از زمان جنسیت متفاوتی برای خود انتخاب می‌کنند. مراحل تغییر می‌تواند شامل یکی یا چند مرحله باشد، شناخت خود (تشخیص فرد از خود به عنوان یک تراجنسیتی)، یافتن یک گروه حمایتی، بیرون آمدن، تغییر نقش جنسیتی، تغییر قانونی یا اجتماعی؛ نام و مشخصات، برقراری روابط عاطفی متناسب با جنسیت مورد تقاضای فرد، درمان‌های هورمونی برای تغییر در ظاهر و اندام و تغییر اجتماعی؛ مانند تغییر در پوشش، صدا، رفتار و موارد دیگر، جراحی‌های تغییر جنسیت و بعضی اقدامات پزشکی (مانند لیزر درمانی در ترنس‌های زن) آخرین مرحله ای است که فرد پس از آن به عنوان جنسیت مورد نظر خویش شناخته می‌شود. مدارک و

منضمات مورد نیاز جهت طرح دعوی تغییر جنسیت؛ تصویر مصدق شناسنامه (اجباری)، تصویر مصدق نظریه پزشک متخصص (اجباری).

۵. آثار تغییر جنسیت زنان از دیدگاه حقوقی - فقهی

باتوجه به تغییرات مهمی که با لحاظ جسمی و روحی برای فرد ایجاد می شود تغییرات بسیاری نیز در حوزه حقوق و تکالیف شخص که مبتنی بر جنسیت فعلی او هستند نیز ایجاد می شود.

۱.۵ اثر حقوقی - اجتماعی

در نظام حقوقی ایران، تغییر جنسیت، آثار اجتماعی بسیاری دارد. زنان با اینکه نیمی از جمعیت انسانها را تشکیل می دهند و عنصر اصلی تشکیل خانواده اند و از جهات گوناگون در زندگی اجتماعی نقش دارند و در زمینه های مختلف اجتماعی به طور مستقیم و غیرمستقیم مشغول فعالیت هستند و در زیر ساخت جامعه، بزرگترین عامل و موثرترین عنصر حیات و فضیلت و کرامت بشریت محسوب می شوند؛ ولی متأسفانه در بسیاری از زمینه ها، وجود با ارزش آنها نادیده گرفته می شود. به عنوان مثال: از رسیدن به مقام ریاست جمهوری محرومند در قانون اساسی عنوان شده است: «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی، مدیر و مدبر تعیین گردد». (اصل ۱۱۴ قانون اساسی) عده ای، «رجال سیاسی» را به معنای «مردان سیاسی» دانسته اند و معتقدند طبق اصل مزبور، زنان، حق رئیس جمهور شدن را ندارند. بنابراین، اگر رئیس جمهوری تغییر جنسیت بدهد، بلافاصله سمت و صلاحیت وی ساقط می گردد. در حقوق ایران، زنان از اشتغال به شغل قضاوت به معنای «حکمت بذالک» محرومند. هر چند به عنوان مشاور قضایی یا دادیاری در قوه قضائیه فعلی، زنان اشتغال دارند و کار خود را نیز با موفقیت انجام می دهند. البته ممنوعیت قضاوت زنان در ایران، ریشه در شریعت دارد. ولی در کشورهای غربی، این ممنوعیت وجود ندارد. همچنین در ایران، زنان در پوشیدن لباس و انجام فرایض دینی نیز شرایط خاصی را باید مراعات کنند. بعلاوه، زنان حق امام جماعت شدن و امثال آن را ندارند که ناشی از آداب دینی و عرف در ایران است. برخی از این ممنوعیت ها و محرومیت ها با تحولات اجتماعی، احتمالاً تا حدودی مرتفع خواهند شد. بنابراین، تبدیل شدن مرد به زن در ایران دارای آثار مختلف اجتماعی است. (هاشمی، ۱۳۹۰) از نظر حقوق اجتماعی در فرانسه، بین زن و مرد

از نظر اشتغال به مشاغل مختلف و ارتقای رتبه‌ی شغلی، تفاوتی وجود ندارد و اصل مساوات و برابری بین آنها جاری است. بنابراین، تغییر جنسیت و تبدیل شدن مرد به زن و برعکس، در این زمینه تاثیری نخواهد داشت. از بحث شغل که در گذریم، نگرش جامعه‌ی ایران از لحاظ فرهنگی نیز نسبت به جنسیت، متفاوت است که این خود برگرفته از تاریخ، نوع معیشت و کارکرد اقتصادی زن و مرد و آموزه‌های دینی و مذهبی است. با توجه به جدید بودن بحث تغییر جنسیت و همچنین اندک بودن تعداد تغییر جنسیت داده‌ها و تا حدودی ناشناخته بودن این مقوله برای اقشار مختلف اجتماعی، آگاهی‌های لازم در خصوص این افراد در جامعه ترویج نشده است. به طوریکه اکثراً، متقاضیان تغییر جنسیت را افرادی بدون قید و بند و هم ردیف همجنس‌گرایان می‌دانند در حالیکه با عنایت به تنوع طیفی متقاضیان آن، بیشترین افراد متقاضی تغییر جنسیت، یا بیمار جسمی هستند و یا بیمار روحی و روانی و در نهایت، راهی بجز عمل جراحی تغییر جنسیت (به عنوان درمان) پیش روی آنها نیست. با تغییر جنسیت، لازم است که اسناد سجلی و هویتی فرد نیز اصلاح گردد. تغییر در اسناد سجلی، صرفاً با دستور مقام قضایی میسر است. آراء محاکم در این زمینه، جنبه‌ی اعلامی دارد. اصلاح و تغییر نام کوچک و مشخصات فردی فرد تغییر جنسیت داده باید در حکم دادگاه تصریح گردد.

۲.۵ آثار حقوقی - فقهی مسئله بقای ازدواج بعد از تغییر جنسیت

تعیین تکلیف ازدواج سابق بر تغییر جنسیت، از جمله مسائل بحث برانگیز و ریشه‌ای است. زیرا پاسخ به این پرسش و حل این مسئله بر مسائل و تبعات ازدواج همچون موضوعات مهریه، نفقه، عده، حضانت، ولایت و سرپرستی کودکان و ... تأثیرگذار است. یکی از مهمترین ارکان ازدواج، لزوم اختلاف دوجنس است. در حقوق ایران که ریشه در فقه امامیه دارد، ازدواج با همجنس پذیرفته نیست و هرگونه ارتباط جنسی بین دو همجنس نه تنها حرام و گناه کبیره است، بلکه در مواردی همچون: لواط و تفخیز و مساحقه، جرم انگاری هم شده است. هر چند در کشورهایی مانند: انگلستان و فرانسه ازدواج دو همجنس قانونی است. قانون مدنی ایران در مواد مختلفی همچون ۱۱۲۴، ۱۱۲۲، ۱۰۶۷، ۱۰۵۹، ۱۰۳۵ به لزوم اختلاف دو جنس در ازدواج اشاراتی نموده است. به عنوان مثال در ماده‌ی ۱۰۶۷ چنین می‌گوید: «تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است.» بنابراین، ازدواج دو همجنس

باطل است و تغییر جنسیت که باعث عدم رعایت این لزوم اختلاف در دو جنس می‌گردد؛ باعث انحلال و انفساخ عقد نکاح می‌گردد. خواه شوهر به تنهایی تغییر جنسیت دهد یا زن به تنهایی به این امر اقدام نماید و خواه زوجین به صورت هم زمان یا غیرهم زمان اقدام به این امر نمایند؛ تفاوتی در حکم موضوع ندارد. در خصوص تغییر جنسیت هم زمان زوجین - اگر بتوان چنین فرضی را متصور شد - برخی از فقهاء در انحلال نکاح شک کرده‌اند و معتقدند که از آنجایی که در این فرض، همچنان اختلاف دو جنس رعایت شده است و زوج کنونی، زوجه سابق بوده و برعکس. بنابراین، فقط جای زوجین عوض شده است و وظایف زوجیت آنها تغییر کرده است و حقیقت ازدواج یعنی «زوجیت هر یک نسبت به دیگری» همچنان به قوت خودش باقی است و بقای ازدواج سابق را استصحاب می‌کنند و بر این عقیده‌اند که تغییر اوصاف زوجین (مذکر بودن و مونث بودن) مانع از جاری کردن اصل استصحاب نیست. البته این نظریه، مخالفینی هم دارد. (خمینی، ۱۳۶۶، ۵۵۹/۲) آیت‌اله خمینی در کتاب «تحریر الوسیله» ابتدا عدم بقای ازدواج زوجین، پس از تغییر جنسیت هم زمان را پذیرفته ولی در نهایت، بقای ازدواج زوجین را ترجیح می‌دهد. ایشان می‌گوید: «اگر زن و شوهر به صورت هم زمان تغییر جنسیت دهند، آیا نکاح باطل می‌شود یا نکاح آن دو باقی است و اگر چه احکام و وظایف تغییر می‌کند [یعنی] بر مرد فعلی (که قبلاً زن بوده) نفقه و بر زن فعلی (که قبلاً مرد بوده) اطاعت از شوهر واجب می‌شود؛ احتیاط (مستحب) این است که مجدداً ازدواج کنند و زن با دیگری ازدواج نکنند، مگر اینکه با اجازه‌ی هر دو طلاق بگیرد؛ هر چند بعید نیست ازدواج آنها همچنان برقرار باشد. (خمینی، ۱۳۶۶، ۵۶۲/۲)

۱.۲.۵ تغییر جنسیت و مهریه

الف. در عقد دائم: مطابق ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.» بنابراین، مالکیت زوجه بر مهریه، از زمان عقد مستقر می‌شود. در اینجا دو فرض پیش می‌آید؛ درحالت اول تغییر جنسیت قبل از نزدیکی: انحلال ازدواج، خصوصیات طلاق قبل از وقوعه را ندارد تا نصف مهریه در مالکیت زن مستقر گردد و مشابه فسخ نکاح نیز محسوب نمی‌گردد تا نصف مهرالمسمی در مورد عنن به زوجه و عدم تعلق مهریه به زوجه در سایر موارد انحلال به علت فسخ، قابل تصور باشد. ولی با توجه به اینکه تعیین و پرداخت مهرالمسمی به منظور تشکیل و ادامه‌ی

خانواده است و در تغییر جنسیت، ازدواج باطل (منحل) خواهد شد و خانواده منتفی می‌گردد؛ بنابراین، علت تعیین مهر و پرداخت آن از بین رفته است و یا انتفای علت، موضوع مهر نیز منتفی است و در صورت پرداخت مهر، باید مسترد و اگر در این جریان، ضرری به یکی از آنان وارد شده باشد و بین عمل تغییر جنسیت و ضرر مسلم وارده، رابطه‌ی سببیت وجود داشته باشد، از طریق مراجع قضایی قابل مطالبه است. در نتیجه هرگاه زوجین، هم زمان یا در دو زمان، قبل از واقعه، تغییر جنسیت دهند، مهر ساقط خواهد شد. (طریحی، ۱۴۱۶، ص ۴۲۰) تغییر جنسیت بعاینس صورت نیز.. ازدواج منحل می‌گردد و رابطه‌ی زوجیت ادامه پیدا نخواهد کرد و چون قبل از تغییر جنسیت، ازدواج اعتبار قانونی و شرعی داشته است؛ زوجین در برابر یکدیگر حقوق و تکالیف قانونی و شرعی دارند، بنابراین، مواقعه‌ی بین آنها کاملاً بر اساس مقررات و ضوابط قانونی صورت گرفته است و آثار حقوقی بر اقدام مزبور مترتب خواهد بود. اکنون اگر مردی یا زنی ازدواج کند و بعد از نزدیکی، تغییر جنسیت بدهد؛ تمامی مهرالمسمی بر ذمه‌ی وی مستقر گردیده و اگر قبلاً آن را به زوجه‌ی خود نپرداخته، مکلف به پرداخت آن است. و اگر به هنگام ازدواج، مهر تعیین نشده باشد و یا به شرایط عدم مهر، عقد نکاح منعقد شده باشد؛ بعد از نزدیکی، به زوجه مهرالمثل تعلق خواهد گرفت و زوج مکلف به پرداخت آن خواهد بود و بعد از تغییر جنسیت شوهر و تبدیل وی به زن، در تعهد ایجاد شده‌ی وی تأثیری ندارد و نمیتواند به بهانه‌ی اینکه در حال حاضر زن است و شوهر آن زن نیست، از انجام تعهد، یعنی پرداخت مهریه‌ی زوجه‌ی سابق خود امتناع کند.

همچنین اگر زنی بعد از نزدیکی با شوهر خود، تغییر جنسیت بدهد، در این صورت نیز مهرالمسمی یا مهرالمثل وی بر ذمه‌ی شوهر سابق نامبرده که قبلاً استقرار یافته، به اعتبار و قوت خود باقی است و مهر زوجه‌ی سابق به علت تغییر جنسیت و تبدیل به مرد شدن ساقط نخواهد شد. (امامی، ۱۳۹۲، ص ۵۳۳) در جمع بندی نظریات مختلف می‌توان چنین نتیجه گرفت: «در صورت دخول، پرداخت کل مهریه و در صورت عدم دخول، نصف مهریه بر ذمه‌ی زوج مستقر است و مکلف به آن می‌باشد.» این نتیجه‌گیری موافق نظر مشهور فقیهان اسلامی و روایات کثیره است. با این وجود، نظریه «پرداخت کل مهریه مطلقاً» نیز خالی از قوت نیست و البته همان طوری که برخی فقیهان شیعه بیان کرده‌اند، احتیاط آن است که زوجین در مسأله‌ی مهریه، پس از تغییر جنسیت یکی از زوجین، با یکدیگر مصالحه کنند. ب- در عقد موقت: مهر در نکاح دائم، رکن اصلی نیست؛ ولی در

نکاح موقت، رکن اصلی محسوب می‌شود. از این رو چنانچه در عقد موقت، مهریه ذکر نشود، نکاح باطل است. مبانی فقهی این وجه تمایز آن است که نکاح موقت، به موجب روایات و نصوص واصله، هر چند از مصادیق اجاره نیست و از جهاتی با اجاره متفاوت است؛ ولی مشابهت زیادی با اجاره دارد و از این رو، مهریه در آن به منزله‌ی عوض در اجاره است و بنابراین، شرط صحت است. (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵)

۲.۲.۵ تغییر جنسیت و عده

ماده‌ی ۱۱۵۰ قانون مدنی عده را چنین تعریف کرده است: «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده است؛ نمی‌تواند شوهر دیگری اختیار کند.» این مسئله در دو قسمت قابل بحث است اول مورد تغییر جنسیت زوجه است، می‌دانیم که اگر بین زوجین مقاربت جنسی انجام شده باشد و سپس طلاق یا فسخ نکاح (به هر دلیل) حادث گردد؛ نگاه داشتن عده به مدت سه طهر لازم و ضروری است و در غیر این صورت، نگاه داشتن عده الزامی نیست. البته در خصوص عده‌ی وفات که تفاوتی وجود ندارد و در هر صورت، نگاه داشتن عده، الزامی است. عده و احکام دیگر مانند حیض و نفاس، از احکام ویژه‌ی زنان است و وجوب این عناوین از نظر حدوث و بقاء، دایره مدار وجود «زن» است. (امامی، ۱۳۷۳، ۵۴۲) پس وقتی «زن» به دلیل تغییر جنسیت از «زن بودن» خارج گردد و تبدیل به مرد گردد؛ عده نیز ساقط می‌شود. بنابراین، نگاه داشتن عده برای زنی که تغییر جنسیت داده، واجب نیست و پس از تغییر جنسیت، بلافاصله می‌تواند با جنس مخالف خود ازدواج کند. البته این نظر مشهور است و طبعاً مخالفینی هم مخصوصاً در بین حقوقدانان دارد. مخالفین معتقدند که نگاه داشتن عده، صرفاً تدبیری برای جلوگیری از اختلاط نسل است و چه بسا زنی با تغییر جنسیت به مرد تبدیل شود و با شوهر سابق خود رابطه‌ی جنسی داشته و یائسه نباشد. بعید نیست که قبل از تغییر جنسیت، حامله شده باشد؛ پس بایستی عده نگاه دارد. مگر اینکه ثابت شود حملی در بین نیست. به نظر می‌رسد استدلال مخالفین حذف عده قابل تأمل است؛ هر چند با پیشرفت علوم و فنون پزشکی، امروزه جایی برای شک و شبهه باقی نمانده است. دوم مورد نظر امام خمینی در این زمینه می‌باشد آیت‌اله خمینی در این باره چنین می‌گوید: اگر زنی در زمان عده، تغییر جنسیت دهد؛ عده‌اش ساقط می‌شود؛ حتی عده‌ی وفات. اینکه عده در این هنگام ساقط است به دلیل

تبدل و تغییر موضوع است؛ چه اینکه زن به دلیل تغییر جنسیت، از زن بودن خارج شده و بنابراین، احکام خاص زنان از وی منتفی می‌گردد و احکام مردان بر وی جاری است.

۳.۲.۵ تغییر جنسیت و نفقه زوجه

پس از تغییر جنسیت از مباحث مهمی که زندگی زنان تغییر جنس یافته را تحت تاثیر قرار می‌دهد بحث نفقه بعد از تغییر جنسیت است.

۱.۳.۲.۵ عقد دائم

ماده‌ی ۱۱۰۷ قانون مدنی در مورد نفقه زوجه می‌گوید: «نفقه عبارت است از همه‌ی نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه‌ی نقصان یا مرض». چنانچه از گفتار بسیاری از فقهای امامیه در کتب مفصله بر می‌آید، آنچه زن حامله در دوران زناشویی، برای بقاء و ادامه‌ی زندگی خود لازم دارد؛ به طور متعارف، بر عهده‌ی شوهر است. (کریمی نیا، ۱۳۹۱، صص ۳۱۱ تا ۳۱۳) شرط وجوب نفقه دو چیز است: ۱- دائم بودن نکاح ۲ تمکین زوجه یکی از مباحث مهم پس از تغییر جنسیت یکی زوجین، مسأله‌ی «نفقه‌ی زوجه» است. هر گاه زوج یا زوجه تغییر جنسیت دهد و این تغییر جنسیت، واقعی باشد؛ طبیعی است که ازدواج سابق باطل (منحل) می‌شود. احکام زوجیت، مانند نفقه نیز به تبع انتفای موضوع (ازدواج سابق) از بین می‌رود. زیرا این احکام، دایره‌ی مدار موضوعات هستند و با انتفای موضوع، حکم آن نیز از بین می‌رود. بنابراین به عنوان یک «قاعده‌ی کلی» می‌توان گفت: هر گاه «نکاح دائم» بوده و علاوه بر آن، تمکین (عدم نشوز) نیز موجود باشد؛ «وجوب نفقه» به عنوان یک حکم شرعی ثابت است و هر گاه یکی از آن دو منتفی گردد، وجوب اعطای نفقه نیز مرتفع می‌شود. طبیعی است که پس از تغییر جنسیت یکی از زوجین، یکی از آن دو شرط، یعنی «ازدواج دائم» از بین می‌رود. بنابراین، نفقه نیز از بین خواهد رفت. مسأله‌ی «سقوط نفقه» به دلیل «تغییر جنسیت» آن قدر بدیهی و روشن است که فقیهان اسلامی از آن ذکری به میان نیاورده‌اند. (امامی، ۱۳۸۵، صص ۵۳۹)

۲.۳.۲.۵ عقد موقت

در موقت (نکاح متعه) بر مرد واجب نیست که نفقه به همسرش بپردازد. اما چنانچه ضمن عقد موقت، پرداخت نفقه شرط شود؛ مرد نیز آن را بپذیرد، پرداخت نفقه در این عقد

نیز مانند نکاح دائم، واجب می‌گردد. در چنین حالتی اگر یکی از زن و مرد (زوجین) تغییر جنسیت دهد، بدیهی است که عقد موقت به دلیل تغییر جنسیت، موضوعاً منتهی است و باطل (منحل) می‌گردد و از آنجایی که شرط، دوام و قوام خود را از عقد می‌گیرد و به عبارتی، شرط ضمن عقد به حساب می‌آید و در این حالت که عقد، اعتبارش را از دست می‌دهد؛ بالتبع، نفقه نیز از اعتبار می‌افتد. و پرداخت نفقه از ناحیه‌ی زوج سابق به زوجه، واجب نیست. - نفقه فرزندان: در وهله‌ی اول، انفاق به فرزندان وظیفه پدر و جدپدری است و در صورت نبود یا عدم توانایی پدر و جد پدری به انفاق فرزندان، نوبت به مادر می‌رسد. اگر پدر و جد پدری وجود نداشته باشد و یا وجود داشته باشند ولی تمکن مالی نداشته باشند مادر توان مالی داشته باشد و چنین مادری تغییر جنسیت بدهد و مرد شود؛ پرداخت نفقه به عهده‌ی مادر بوده و اکنون پس از تغییر جنسیت، از صفت «زن بودن» و «مادر بودن» خارج شده است. بنابراین، وجوب پرداخت نفقه ساقط می‌گردد. نظر دیگری هم وجود دارد که می‌گوید هر چند مادر از صفت «زن بودن» خارج شده ولی از صفت «مادر بودن» خارج نشده است و عرف جامعه نیز همچنان وی را مادر به حساب می‌آورد؛ هر چند تغییر جنسیت داده و به مرد تبدیل شده است. به علاوه از لحاظ شرعی نیز مادر کسی است که فرزند از «تخمک» وی تشکیل شده است و دوران جنینی را نیز در شکم ایشان سپری کرده است و از ایشان زائیده شده است. (تبریزی، ۱۴۱۸، ۳۹۷/۱) بنابراین، «مادر» با تغییر جنسیت، «پدر» نمی‌شود که تکلیف «مادری‌اش» را ساقط بدانیم و تکالیف «مادری» بچه قبل و بعد از تغییر جنسیت همچنان پابرجاست و همچنان مکلف به تأمین مخارج فرزندان در این فرض می‌باشد.

۴.۲.۵ تغییر جنسیت مادر و ولایت و حضانت کودکان

ولایت به معنای نمایندگی قهری یا قانونی پاره‌ای از اشخاص نسبت به کسانی است که به علت ضعف دماغ یا اعسار، امور مدنی آنها کلاً یا بعضاً به دست آن نماینده اداره می‌شود. مانند: پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف آنان و قیم و مدیر تصفیه یا اداره تصفیه و بستانکاران معسر. (مواد ۱۱۹۴ و ۱۲۱۸ قانون مدنی و ماده ۴۱۸ قانون تجارت و ماده ۳۶ قانون اعسار ۱۳۱۳) ولایت به معنای اخیر را ولایت به معنای عام و در مقابل، ولایت پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف آنان که ولی خاصی هستند را ولایت به معنای خاص گویند. (ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی) ولایت جد پدری هر چند از دیدگاه قوانین، مانند ولایت

پدر است؛ اما در رسوم اجتماعی ما، منوط بر این است که ولایت پدر به دلیلی از بین رفته باشد و کودک در خانواده‌ی طبیعی و مرسوم خود زندگی نکند. حضانت در لعنت به معنی «پروردن» است. در اصطلاح، عبارت است از نگه‌داری مادی و معنوی طفل، توسط کسانی که قانون مقرر داشته است. (ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی) این حق و تکلیف، با قرارداد و توافق، قابل اسقاط یا واگذاری به غیر نیست و ضمانت اجرای مدنی و کیفری دارد. ولایت از آن پدر (أب) است و در تعریف (أب) گفته‌اند که: «پدر کسی است که طفل از نطفه‌ی او تشکیل شده باشد». در این فرض، مادری که تغییر جنسیت داده است و به مرد تبدیل شده، عنوان «پدر» ندارد و در عرف نیز اینچنین تلقی می‌شود که وی مادری است که تغییر جنسیت داده و عرفاً نیز به وی «پدر» اطلاق نمی‌گردد. در خصوص حضانت نیز مطابق ماده‌ی ۱۱۶۹ قانون مدنی: «حضانت مادر تا سن هفت سالگی بر طفل در اولویت است». بنابراین اگر در این مدت مادر تغییر جنسیت دهد، با وجود اینکه تبدیل به مرد شده است، ولی عنوان «مادر» همچنان بر ایشان صادق است و کماکان، تا سن هفت سالگی طفل، الویت حضانت با ایشان است. (کریمی نیا، ۱۳۹۱، صص ۸۹-۸۰) بنابر آنچه گفته شد، تغییر جنسیت مادر، نه حق جدیدی (ولایت) برای او بر طفل ایجاد می‌کند و نه حق و نه تکلیفی (حضانت طفل تا هفت سالگی) را از وی ساقط می‌کند و می‌توان گفت که تغییر جنسیت مادر، هیچ تأثیری در حقوق و تکالیف ایشان در مقابل طفل ندارد.

۵.۲.۵ تغییر جنسیت و عناوین خانوادگی

نسبت عبارت است از ارتباط دو نفر از طریق ولادت یکی از دیگری (مثل رابطه‌ی والدین و فرزندان)، یا دو نفر از یک منشأ واحد (مانند رابطه‌ی برادر و خواهر). تغییر جنسیت، موجب از بین رفتن نسبت شخص با نزدیکان نمی‌شود. از طرفی، اینگونه نیست که عناوین خانوادگی، مانند قبل از تغییر جنسیت باشند و هیچ‌گونه تغییری در آنها رخ ندهد. تغییر جنسیت، فقط عنوان نسبت را عوض می‌کند. ولی حکم محرمیت با محارم نیز باقی است و تغییر نمی‌کند. چه از بستگان نسبی یا سببی باشد. تنها نسبت به محارم پیشین خود، محرم است. مگر زن و شوهر که با تغییر جنسیت یکی از آنان، ازدواج آنها منفسخ می‌شود. عناوین فرزندی، عمو، عمه، دایی و خاله از عناوین مشترک خانوادگی می‌باشند. تغییر جنسیت فرد، هیچ تغییری در آن عنوان ایجاد نمی‌کند. به این معنی که اگر کسی تغییر جنسیت دهد، از عنوان فرزندی خارج نمی‌شود. از آنجایی که عناوین «پدری» و «مادری» به

لحاظ انعقاد نطفه است، پس با تغییر جنسیت، این عناوین همچنان باقی است و عنوان «پدر» به عنوان «مادر» تبدیل نمی‌شود و همچنین «مادر» نیز به عنوان «پدر» تبدیل نمی‌گردد. همین مطلب در مورد «جد» و «جده» نیز جریان دارد و با تغییر جنسیت، عنوان «پدر بزرگ» به عنوان «مادربزرگ» تبدیل نمی‌گردد و برعکس. بعضی از فقهای شیعه، ملاک تعیین عناوین و نسبت‌های خانوادگی پس از تغییر جنسیت را «عرف» می‌دانند. آیت‌اله محمد مومن جزء این دسته است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۴)

۶.۲.۵ تغییر جنسیت و ارث

از جمله آثار و تبعات حقوقی تغییر جنسیت در ایران و کشورهای اسلامی، می‌تواند ارث باشد؛ که بسیار مناقشه برانگیز است. در نظام حقوقی ایران و سایر کشورهای اسلامی، با الهام از ضوابط و احکام شرعی، سهم الارث افراد در طبقات و درجات قرابت نسبی، بین دختر و پسر و مذکر و مونث، همیشه یکسان نیست. ارث فرد تغییر جنسیت داده از والدین خویش که در این حالت، ملاک، جنسیت فعلی فرزند است. می‌دانیم که ارث به موت حقیقی یا موت فرضی مورث محقق می‌گردد. از لحاظ زمانی، وضعیت وارث، حین فوت مورث، ملاک عمل خواهد بود. پس اگر در زمان فوت مورث، وارث، پسر باشد؛ دو برابر دختر در طبقه‌ی خود ارث می‌برد؛ هر چند سریع پس از فوت مورث، تغییر جنسیت دهد. پس ملاک عمل، جنسیت وارث در حین فوت مورث می‌باشد. هر چند هنوز ترکیه تقسیم نشده باشد و در این فاصله وارث، تغییر جنسیت دهد، تأثیری در تغییر میزان سهم الارث ایشان ندارد. در خصوص ارث بردن والدین تغییر جنسیت داده از فرزند خویش چند نظر وجود دارد؛ والدین تغییر جنسیت داده، اصلاً از فرزندان خود ارث نمی‌برند و رابطه‌ی ارثیت، به طور کامل قطع می‌گردد. این احتمال بعید است. چون تغییر جنسیت از موانع ارث نیست و موانع ارث منحصراً شامل: قتل، کفر، لعان، انکار نسبیت، زنا (ولدزنا از والدین و اقوام آنها ارث نمی‌برد) می‌باشند. بنابراین، نه در فقه امامیه و نه در قانون مدنی، به مانع بودن «تغییر جنسیت» اشاره‌ای نشده است. نظردوم پدر تغییر جنسیت داده $\frac{2}{3}$ و مادر تغییر جنسیت داده $\frac{1}{3}$ ارث می‌برند. این احتمال قوی‌تر است و بر اساس آن، پدر و مادر در صورت تغییر جنسیت نیز کمافی سابق از فرزند خود ارث می‌برند. آیت‌اله خمینی و بقیه‌ی فقیهان اسلامی، اصل وجود ارث را پذیرفته‌اند و نظر سوم پدر تغییر جنسیت داده $\frac{1}{3}$ و مادر تغییر جنسیت داده $\frac{2}{3}$ ارث می‌برند. بر اساس این احتمال، زن فعلی (پدر تغییر جنسیت

داده) ۱/۳ و مرد فعلی (مادر تغییر جنسیت داده) ۲/۳ ارث می‌برد. گویا مرد فعلی، پدر است و زن فعلی، مادر این احتمال، ضعیف است و هیچ دلیلی در تأیید آن وجود ندارد. تفاوت پدر و مادر در میزان ارث، به لحاظ زمان بسته شدن نطفه است. هر چند آیت‌اله خمینی معتقد است احتیاط (مستحب) آن است که آن دو با یکدیگر مصالحه کنند. همانطوریکه گفته شد، احتمال دوم قوی‌تر از سایر احتمالات است و پذیرفتنی‌تر است. ملاک میزان سهم الارث افراد، وضعیت فعلی آنان است. هر فردی که تغییر جنسیت دهد، قرینه‌ی خود در همان طبقه تبدیل می‌گردد. بنابراین، برادر اگر تغییر جنسیت دهد، سهم الارث خواهری می‌برد و برعکس. در تمام عناوین مذکور، ملاک، جنسیت فعلی وارث است. (کلانتری، ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۵۳)

۷.۲.۵ تغییر جنسیت و مسئولیت‌های مدنی و کیفری

۱.۷.۲.۵ مسوولیت مدنی

مسئولیت مدنی نیز عبارتست از: «مسئولیت در مقام خساراتی که شخص (یا کسی که تحت مراقبت یا اداره‌ی شخص است) یا اشیاء تحت حراست وی به دیگری وارد می‌کند و همچنین مسئولیت شخص بر اثر تخلف از انجام تعهدات ناشی از قرارداد. (یثربی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰) به نظر می‌رسد، تغییر جنسیت افراد در جامعه، هیچ تأثیری در مسئولیت‌های مدنی ایشان نداشته باشد. زیرا در مسئولیت مدنی سه رکن: الف: وجود ضرر و خسارت ب: شخص عامل ورود ضرر و خسارت ج: رابطه سببیت از اهمیت برخوردارند و صرف وجود شخص عامل ورود ضرر و زیان، رکن محسوب می‌گردد و جنسیت شخص عامل ورود ضرر و زیان، تأثیری در مانحن فیه ندارد.

۲.۷.۲.۵ مسئولیت‌های کیفری

«مسئولیت کیفری» مرادف «مسئولیت جزایی» است و مسئولیت جزایی، مسئولیت مرتکب جرمی از جرائم مصرح در قانون را گویند و شخص مسئول، به یکی از مجازاتهای مقرر در قانون خواهد رسید. متضرر از جرم، اجتماع است. برخلاف مسئولیت مدنی که متضرر از عمل مسئول، افراد می‌باشند. در برخی از جرائم و چگونگی اعمال مجازات، جنسیت فرد مرتکب جرم، موثر است. بنابراین، تغییر جنسیت فرد، قبل از ارتکاب جرم و بعد از ارتکاب جرم می‌تواند در میزان مجازات و نحوه‌ی اجرای مجازات مرتکب، موثر باشد که به آن پرداخته می‌شود. آنچه قطعی به نظر می‌رسد آن است که تغییر جنسیت به

طور کلی رافع مسئولیت کیفری نیست. زیرا مسئولیت کیفری برای «انسان» است و «ماهیت انسان» با تغییر جنسیت وی از بین نمی‌رود. اما برای اعمال مجازات، جنسیت فعلی (زمان مجازات) در نظر گرفته می‌شود. در اعمال برخی مجازاتها که جنسیت در آن مؤثر است؛ جنسیت فرد در هنگام اعمال مجازات ملاک عمل خواهد بود. به عنوان مثال: می‌دانیم که تشریفات و چگونگی زدن شلاق به مرد و زن متفاوت است؛ به طوری که شلاق زنان را در حالت نشسته و بر روی پوشش لباس آنها می‌زنند و شلاق مردان را به صورت دراز کشیده و بدون پوشش لباس - به استثنای پوشش عورت - می‌زنند. حال اگر فردی در هنگام ارتکاب جرمی مستوجب مجازات شلاق، مرد باشد و قبل از مجازات، تغییر جنسیت دهد و زن شود، به روش زنان بر ایشان تازیانه می‌زنند و برعکس. اگر پدری فرزندش را به قتل برساند و پس از آن، تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل گردد، تغییر جنسیت ایشان، هیچ تأثیری در نفی معافیت قصاص او ندارد. زیرا ملاک نفی قصاص، پدر یا جدپدری بودن است که با تغییر جنسیت از بین نرفته است. زیرا به صرف تشکیل شدن نطفه از مرد، عنوان پدری بر او صدق می‌کند؛ همانطوری که وقتی مردی با زنش همبستر شود و آن گاه برای همیشه ناپدید شود و سپس این زن بچه‌ای به دنیا آورد، تردیدی نیست که آن مرد، پدر بچه است. پس این اندازه که بچه از نطفه‌ی او به وجود آمده است برای صدق عنوان «پدر» کافی است، هر چند که جنسیت او تغییر کند. از نظر عرف نیز چنین شخصی را پدر می‌دانند و چنین تلقی می‌شود که زن حاضر، پدری است که تغییر جنسیت داده و زن شده است. برخی ادعا کرده‌اند که برای نفی قصاص از پدر، باید ویژگی «مردانگی» وجود داشته باشد. این ادعا مردود است. زیرا دلیل نفی قصاص از پدر، از کسانی که حالت زن شدن بر آنان عارض می‌شود انصراف ندارد و این دلیل حتی در حالت تغییر جنسیت نیز شامل آنان می‌شود و می‌توان بقای نفی قصاص از پدر تغییر جنسیت داده را با استصحاب ثابت کرد. دلیل دیگر آنکه، نفی قصاص از پدر، حق مکتسب اوست که به موجب جنس سابق، این حق را کسب کرده است و به عبارتی این حق کاملاً محقق شده است و تغییر جنسیت فرد در حقوق ثابت‌هی فرد - که به طور قانونی به دست آورده است - تغییری ایجاد نمی‌کند.

زمانی که فرد مسلمانی، فرد مسلمان دیگری را به قتل برساند، مطابق مواد ۳۸۲، ۳۸۸ و ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ایجاب می‌کند که مرد در برابر مرد، بدون هیچ ردی و در مقابل زن، با رد تفاضل دیه قصاص شود. بدین معنی که اگر اولیای دم زن

مقتول بخواهد مرد قاتل را قصاص کنند، می‌بایست قبل از اجرای حکم، نصف دیه‌ی قاتل را به وراثش پردازند و سپس قاتل را قصاص می‌کنند. بنابراین اگر زنی، زن دیگری را به قتل برساند و قبل از اجرای مجازات قصاص، زن قاتل به مرد تغییر جنسیت دهد، برای قصاص قاتل اگرچه متقاضی استصحاب، عدم رد تفاضل دیه است؛ ولی از سوی دیگر، مقتضای اطلاعات قصاص مرد در مقابل زن، خلاف این استصحاب است و عرف نیز زن تغییر جنسیت داده (مرد فعلی) را مرد محسوب می‌کند. به همین دلیل، برای قصاص قاتل تغییر جنسیت داده، اولیای دم مقتول باید تفاضل دیه، را پردازند. البته این نظر پذیرفتنی و با قاعده‌ی تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم نیز سازگار است. حال اگر زنی با تغییر جنسیت، مرد شود و توسط مرد دیگری به قتل برسد، با توجه به اینکه زن با تغییر جنسیت، تبدیل به مرد شده و در زمان ارتکاب جنایت، مرد بوده و توسط مرد دیگری به قتل رسیده است، اطلاعات قصاص ایجاب می‌کند که چنانچه مردی، مرد دیگری را به قتل برساند، بدون رد تفاضل دیه قصاص شود. با توجه به مطالب بیان شده، اینگونه استنتاج می‌شود که تغییر جنسیت، مانع از اعمال قصاص نمی‌شود و اگر فرد سالمی، شخص تغییر جنسیت داده‌ای را به قتل برساند، در صورت وجود شرایط، قصاص می‌شود و تغییر جنسیت مقتول، تأثیری در قصاص ندارد و ملاک پرداخت یا عدم پرداخت تفاضل دیه، جنسیت قاتل در حین اجرای مجازات قصاص است. تغییر جنسیت مرتد، تاکنون هیچ یک از فقهای اسلامی اظهارنظری نکرده‌اند. از نظر اصول کلی تکالیف شرعی، قاطبه‌ی فقها بر این عقیده‌اند که تکالیف شرعی می‌بایست منطبق بر جنسیت فعلی مکلف باشند و احکام شرعی، متناسب با ظاهر افراد است. پس مکلف، موظف به اجرای احکام شرعی متناسب با جنسیت وی پس از تغییر جنسیت است. اما در خصوص اعمال مجازات‌ها، اصل تفسیر مضیق حکم فرماست و تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم اصلح است. (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۸۳)

اکنون از آنجایی که حکم ارتداد از لحاظ شرعی، به کیفر و مجازات شبیه است تا یک حکم شرعی و تکلیفی، بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه مردی مرتد شود و قبل از اعمال مجازات ارتداد (اعدام) تغییر جنسیت دهد و زن شود، مجازات خفیف - در اینجا حبس ابد - باید در مورد او اعمال شود. چون به نفع متهم است و همچنین اگر زنی مرتد شود و قبل از اعمال مجازات ارتداد (حبس ابد) تغییر جنسیت دهد و مرد شود؛ در این حالت نیز مجازات سابق وی - در اینجا نیز حبس ابد - را می‌توان استصحاب کرد. در صورتی که مجنی علیه در جنایت غیر عمدی، تغییر جنسیت دهد، باید گفت که بر مبنای جنسیت

جدید، دیه پرداخت خواهد شد. اگر چه قانون جزا، به نفع متهم تفسیر می‌شود و نیز در شک بین اقل و اکثر کیفر، باید به کیفر حداقل رای داد؛ بنابراین در این مورد شک ما در اقل و اکثر بودن مقدار دیه می‌باشد و باید به نفع متهم که ناظر بر وجه اقل است تفسیر شود؛ اما این گونه نیست. زیرا عرف، زن تغییر جنسیت داده را، «مرد» می‌داند و همچنین فقها پس از تغییر جنسیت، احکام و آثار جنسیت جدید را بر فرد تغییر جنسیت داده مترتب می‌دانند و فرد را در جنسیت جدید، با احکام جنسیت جدید می‌دانند. بنابراین، از جمله حقوقی که فرد بر اساس جنسیت جدید از آن برخوردار می‌شود، مقدار دیه است که به اعتبار جنسیت جدید (زمان مطالبه‌ی خواهان) محاسبه می‌شود. در پرداخت دیه‌ی شبه عمد نیز، ملاک، زمان مطالبه خواهان (مجنی علیه) است و بر اساس جنسیت جدید و زمان مطالبه، قابل پرداخت است. می‌دانیم که در جنایت خطای محض، دیه بر عهده‌ی عاقله است. ماده‌ی ۴۶۸ قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ عاقله را چنین تعریف کرده است: «عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری به ترتیب طبقات ارث است، همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند، به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند.» برخلاف جنایت عمدی و شبه عمدی که مسئول پرداخت دیه، خود مرتکب جرم است؛ در خطای محض، دیه بر عهده‌ی عاقله است. (شیروانی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۰) بنابراین، با توجه به درج کلمه‌ی «ذکور» در ماده‌ی ۴۶۸ قانون مزبور، جنس «اناث» در شمار عاقله محسوب نمی‌شود. بر اساس نظر اکثریت فقهای شیعه، کسی که تغییر جنسیت می‌دهد، به جنس جدید ملحق است و احکام جنسیت جدید برای ایشان لازم الاجراست و همچنین بر اساس قاعده‌ی فقهی «من له الغنم، فعلیه الغرم» می‌توان پاسخ این پرسش‌ها را مثبت دانست. علاوه بر آن، عرف نیز چنین فردی را «مرد» به حساب می‌آورد و احکام مردان را بر وی مترتب می‌داند. در نتیجه، وی در شمار عاقله محسوب می‌گردد و عهده‌دار دیه‌ی خطای محض می‌باشد. (دیانی، ۱۳۸۷، ۲۴۷).

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر این بود که به بررسی تغییر جنسیت زنان در فقه و حقوق ایران پرداخته شود. با توجه به اینکه قانونگذار ما در خصوص تغییر جنسیت ساکت است، علیرغم اینکه در قانون حمایت از خانواده دعاوی تغییر جنسیت در صلاحیت دادگاه‌های خانواده قرار گرفته است، ولی با عنایت به اینکه آرای دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد

قانونی باشد و با توجه به اینکه نظرات مخالفی نیز از سوی فقها ابراز گردیده است، با اشاره به آراء و نظرات فقهی به این نتیجه رسیدیم که قابل دفاع ترین موضع در این زمینه، جواز مشروط است. به عبارت دیگر، با توجه به راهکارهای درمانی موجود، و به عنایت به ادله‌ای که ارائه شد. تغییر جنسیت باید منوط به اضطرار باشد و تشخیص این امر نیز با قاضی است که باید با جلب نظر کارشناس احراز گردد. در حالی که بسیاری از فقهای شیعه از مدت‌ها پیش تغییر جنسیت را به رسمیت شناخته بودند، به نظر می‌رسد که قانونگذار اسلامی باید هر چه سریعتر اقدام به قانونگذاری در این زمینه نماید تا مانع تفاسیر متضاد و مختلف و برخوردهای سلیقه‌ای با این مقوله به خصوص در مورد دختران و زنان شود.

کتاب‌نامه

- آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی - فارسی، دو جلدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۰
- امامی، اسداله، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، نوشته شهید ثانی، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۵
- امامی، اسداله، مطالعه تطبیقی نسب و تغییر جنسیت در حقوق ایران و فرانسه، انتشارات میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۲
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ پانزدهم، بهار ۱۳۷۷
- پوبنده، محمد جعفر، ترجمه اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، نوشته گلن جانسون، انتشارات نی، چاپ اول، ۱۳۷۷
- تبریزی، سید یوسف، المسائل المستحدثه، جلد اول، انتشارات دفتر آیت اله سید یوسف تبریزی (قم)، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ هجری قمری
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۰
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق خانواده، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۶
- دلیر، محسن، تغییر جنسیت آری یا نه؟ (درس خارج فقه یداله دوزدوانی)، انتشارات شابک، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷
- دیانی، عبدالرسول، حقوق خانواده، انتشارات میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷
- رسولی، محمد، حقوق خانواده، انتشارات آوای نور، چاپ اول، ۱۳۸۶
- سید محمدی، یحیی، ترجمه آسیب شناسی روانی، نوشته ریچارد هالچین پی و سوزان کراس ویتبورن، جلد دوم انتشارات روان، چاپ هشتم، بهار ۱۳۹۰
- شیروانی، علی، ترجمه لمعه دمشقیه، نوشته شهید اول، انتشارات شابک، چاپ شانزدهم، پائیز ۱۳۸۰

بررسی تغییر جنسیت زنان از دیدگاه فقهی و حقوقی در ایران ۱۳۹

صفایی، سید حسین و امامی، اسداله، مختصر حقوق خانواده، انتشارات میزان، چاپ سی و دوم،
پائیز ۱۳۹۱

قراچه داغی، مهدی، ترجمه‌ی روانشناسی رشد، نوشته توماس، لیکونا، انتشارات دایره، چاپ ششم،
بهار ۱۳۸۲

قضایی، صمد، پزشکی قانونی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، خرداد ۱۳۷۳
کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، انتشارات میزان، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۸۹
کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، انتشارات سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۹۰
کریمی نیا، محمد مهدی، تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار علیه
السلام، چاپ اول، ۱۳۸۹

محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، جلد اول، انتشارات شبک، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۵
معین، محمد، فرهنگ فارسی، دوره ۶ جلدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹
منصور، جهانگیر، قانون مدنی ایران، انتشارات آگاه، چاپ دهم، ۱۳۸۶
یاسایی، مهشید، ترجمه رشد و شخصیت کودک، نوشته پاول هنری ماسن و همکاران، انتشارات مرکز،
چاپ دوم، ۱۳۸۲

یثربی، سید محمد علی، درسنامه قواعد فقه استدلالی (۱)، انتشارات شبک، چاپ اول، ۱۳۸۵
یزدی، ابوالقاسم ابن احمد، ترجمه شرایع الاسلام، نوشته محقق حلی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ
ششم، اردیبهشت ۱۳۷۲

باریکلو، علی رضا، وضعیت تغییر جنسیت، مجله اندیشه‌های حقوقی، سال اول، شماره پنجم، زمستان
۱۳۸۲، صفحات ۶۸-۶۳

کریمی نیا، محمد مهدی، تاثیر تغییر جنسیت بر ابقای نکاح، مجله فصلنامه فقه پزشکی، سال دوم و
سوم، شماره ۵ و ۶، زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰
کریمی نیا، محمد مهدی، تغییر جنسیت از منظر فقهی و حقوق، مجله خانه معرفت، شماره ۳۶، صفحات
۸۹-۸۰

کلاتری، کیومرث و ابراهیمی، نصیبه، بررسی فقهی حقوقی تغییر جنسیت و مسئولیت کیفری راجع به
آن، دو فصلنامه علامه، سال یازدهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰
هاشمی، سید حسین، علامه فضل الله و تغییر جنسیت از منظر قرآن، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره
۶۵-۶۶ بهار و تابستان ۱۳۹۰

مکرر- رضایی فومنی، آیتی، سید محمدرضا، پایان نامه وضعیت تغییر جنسیت در حقوق ایران و نظام
حقوق کامن لا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

الحلی، محقق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، جلد ۳-۴، انتشارات استقلال، ۱۳۷۰
الشهید الثانی، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، انتشارات مجد، چاپ دوم، آبان ۱۳۸۴

الموسوی الخمينی، سيد روح اله، تحرير الوسيله، جلد دوم، انتشارات مکتبه اعتماد الکاظمی، ۱۳۶۶
المومن القمی، محمد، کلمات سديده، انتشارات اسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۵ هجری قمری
طباطبایی، سيد محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن، چاپ سوم، تهران، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان،
۱۳۹۳ ق

طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
طبری، محمد بن جریر؛ جامع البيان في تأويل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
طبری کياهراسی، علی بن محمد؛ احکام القرآن، بیرون، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
طوسی، محمد بن حسن؛ التبيان في تفسير القرآن، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا
مدرسی، سيد محمد تقی؛ تفسير هدايت، ترجمه: گروه مترجمان، مشهد، بنياد پژوهش‌های
اسلامی، بی تا.

مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ ش.
مکارم شیرازی، ناصر؛ الفتاوی الجديده، چاپ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷،
۱۴۲۷ ق.

آساد، محمد تقی، مبانی ژنتیک، چاپ اول، انتشارات دنیا تهران، ۱۳۷۲
بررسی وضعیت حقوقی تراجنسی‌ها، شبنم کریمی، ۴/۱۵، ۱۳۹۶، ساعت ۱۹:۵۲
نرم افزار جامع فقه اهل بیت، کتابخانه تخصصی فقه، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، موسسه
خدمات کامپیوتری نور، بهمن ۱۳۸۹